

## فرهنگی برای دستور

محمد راسخ‌مهند (عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا، همدان)

فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، علاءالدین طباطبائی، فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۹۵، شانزده + ۶۲۴ صفحه.

حدود نیم قرن از تأسیس نخستین گروه زبان‌شناسی در ایران می‌گذرد و سابقه دستورنویسی برای زبان فارسی بسیار بیشتر از این است (زندی‌مقدم ۱۳۸۵). اکثر این دستور زبان‌ها را ادیبان و شرق‌شناسان نوشته‌اند، و دستور زبان‌هایی که زبان‌شناسان برای زبان فارسی نوشته‌اند بسیار کم‌شمار است. یکی از مباحثی که در چند سال گذشته در محافل زبان‌شناسی مورد توجه بوده و بر آن تأکید شده لزوم نوشتن دستور جامعی برای زبان فارسی بر پایه اصول و مفاهیم زبان‌شناسی است؛ نظیر دستورهایی که برای زبان انگلیسی نوشته شده است؛ مانند دستور کوثرک و همکاران (۱۹۸۵) و هادلستون و پولوم (۲۰۰۲). قطعاً مباحث دستوری که در دهه‌های اخیر در نوشته‌های زبان‌شناسان، به‌ویژه در مقالات آنها، مطرح شده گام‌هایی است که برای تدوین دستور جامع زبان فارسی برداشته شده است؛ اما کتاب فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، از این حیث، گامی بزرگ و مهم برای دست

یافتن به یک دستور جامع برای زبان فارسی است. دکتر طباطبائی، با وقوف به اهمیت تدوین دستور جامع زبان فارسی، در مقدمه (ص ۸) به درستی می‌گوید که هدف از نگارش این کتاب برداشتن گامی «برای رشد و گسترش دستورپژوهی متکی بر مبانی علمی» بوده است. هر مدخل با اصطلاح دستوری شروع می‌شود، تعریفی از آن بیان و مثال‌هایی نیز ارائه می‌شود. در برخی مدخل‌ها، چند خطی نیز با عنوان «یادآوری» آمده است و در انتها به مدخل‌های مرتبط و منابع ارجاع داده شده است؛ مانند نمونه زیر:

#### اسم مصغر

مصغر در لغت به معنی «کوچک‌شده» است و اسم مصغر اسمی است که مفهوم خردی و کوچکی را برساند، مانند باغچه و دخترک.

پسوندهای زیر برای ساختن اسم مصغر به کار می‌روند:

– چه: باغچه، کتابچه، دفترچه

– ک: پسرک، روبهک، چاهک

– و: یارو، خواجه

– ه: دختره، درخته

– که (ترکیب دو نشانه تصغیر –ک و –ه): مردکه، زنکه (این روزها عموماً برای تحقیر و توهین به کار می‌رود).

یادآوری: پسوندهای بالا هرکدام ممکن است کاربردهای دیگری نیز داشته باشد. مثلاً –ک

نسبت و شباهت را نیز می‌رساند: سالک، سگک.

(نک. اسم مشتق، اشتقاق، پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی) || منابع: انوری ...، ۱۳۸۵،

ص ۱۴-۱۵؛ کشانی، ۱۳۷۱، ص ۲۴ و ۴۲.

ساختار مدخل‌های این فرهنگ به صورتی است که ذکر شد. در سَرمدخل‌ها، معادل انگلیسی نیامده؛ هرچند در واژه‌نامه برخی معادل‌ها که در زبان‌شناسی به کار می‌رود، آمده است. شاید آوردن معادل انگلیسی سَرمدخل‌ها کمک می‌کرد که دانشجویان و محققان زبان‌شناسی راحت‌تر از این فرهنگ استفاده کنند. به هر حال، بسیاری از معادل‌های رایج در مباحث دستوری زبان‌شناسان بر اساس اصطلاحات انگلیسی ساخته شده‌اند؛ اما چون

برخی اصطلاحات ریشه در دستور سنتی زبان فارسی دارند، نویسنده از آوردن معادل‌ها برای تمام مدخل‌ها چشم‌پوشی کرده است.

منظور از «دستور زبان» در عنوان این کتاب، معنای محدود آن، یعنی صرف و نحو است و واژه‌های مربوط به سایر حوزه‌های زبان، مانند واج‌شناسی، معنی‌شناسی و منظورشناسی و تحلیل کلام، در این فرهنگ نیامده‌اند. البته مواردی نیز دیده می‌شود که این قاعده رعایت نشده است؛ مثلاً مدخل ابتدا به ساکن بحثی در حوزه واج‌شناسی است و با خواندن این مدخل مشخص می‌شود ارتباطی به دستور ندارد؛ همچنین اند مدخل‌های واکه، همخوان، سایشی، انفجاری، خیشومی، ناسوده و واج. در عین حال، اگر وجود چنین مدخل‌هایی لازم تشخیص داده شده است، معلوم نیست چرا مدخل‌هایی برای «بی‌واک» یا «واکدار»، که مفاهیم پایه‌ای واج‌شناسی هستند، وجود ندارد.

در مجموع، مدخل‌های این فرهنگ بیشتر در بردارنده واژه‌هایی هستند که در دستور توصیفی، و گاهی سنتی، به کار می‌روند و نویسنده آگاهانه از آوردن اصطلاحاتی که در دستورهای نظریه‌بنیاد (مانند دستور زایشی، دستور نقش‌گرا، و مانند آن) رایج‌اند، اجتناب کرده است. البته گاهی مواردی هست که فقط اصطلاحی که در دستور سنتی رایج است مدخل شده و اصطلاحی که در مباحث زبان‌شناسی به کار می‌رود نیامده و اشاره‌ای نیز به آن نشده است. مثلاً در مورد «اتباع»، که مدخل مفصلی نوشته شده، اشاره‌ای به «دوگان‌سازی» که در زبان‌شناسی رایج است، و به نظر من شفاف‌تر هم هست، نشده است. همچنین با اینکه نویسنده سعی کرده اصطلاحات رایج در دستورهای نظریه‌بنیاد را مدخل نکند، گاهی اوقات این امر رعایت نشده است. مثلاً مدخل ساخت‌های بنیادین جمله در زبان فارسی مدخلی است که کاملاً بر اساس دستور وابستگی مطرح می‌شود و در سایر نظریه‌های زبان‌شناسی چنین موضوعی مطرح نیست. نویسنده چند صفحه را به این مدخل اختصاص داده است؛ در حالی که مثلاً اثری از مدخلی برای «سازه» (constituent) وجود ندارد، با اینکه این اصطلاح تقریباً یک اصطلاح توصیفی است و در اکثر دستورهای نظریه‌بنیاد هم مطرح است.

با بررسی مجموع مدخل‌های این فرهنگ، دو نکته کلی قابل طرح است. نکته نخست

اینکه مدخل‌های مربوط به صرف، در مقایسه با نحو، قوت و غنای بیشتری دارند. تعداد مدخل‌هایی که به مباحث صرفی اختصاص یافته نیز قابل توجه است و مواردی پیدا می‌شود که نشان از نگاه موشکافانه نویسنده به صرف دارد؛ مانند اشتقاق‌گذران، بازداری، بیناوند. همچنین مدخل‌هایی که به مباحث صرفی پرداخته‌اند گاهی اوقات بسیار مفصل نوشته شده‌اند؛ مثلاً مدخلِ پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی ۴۳ صفحه و مدخلِ پیشوندهای اشتقاقی زبان فارسی نیز ۲۷ صفحه است. البته سابقه پژوهشی دکتر طباطبائی مؤید این نکته است که عمده آثار ایشان در زمینه صرف بوده و این علاقه در فرهنگ توصیفی زبان فارسی نیز بازتاب یافته است.

نکته دوم وجود رد پای دستور سنتی در این فرهنگ است. با اینکه نویسنده کتاب در رشته زبان‌شناسی تحصیل کرده، اما در تعریف برخی از مدخل‌ها، از دستورهای سنتی بیشتر استفاده کرده است. مثلاً همان‌گونه که خود نویسنده در مقدمه نیز آورده، در مورد اضافه، چندین مدخل وجود دارد که بر اساس تقسیم‌بندی دستورهای سنتی ذکر شده است: اضافه اختصاصی، اضافه استعاری، اضافه اسمی، اضافه اشمالی، اضافه اقترانی، اضافه بنوت (فرزندی)، اضافه بیانی، اضافه تأکیدی، اضافه تبعیضی، اضافه تخصیصی، اضافه تشبیهی، اضافه تعظیمی، اضافه تعلقی، اضافه توصیفی، اضافه توضیحی، اضافه حقیقی، اضافه سببی، اضافه صوری، اضافه ظرفی، اضافه گسسته، اضافه مجازی، اضافه مستوری، اضافه مقلوب، اضافه ملکی، اضافه نسبی. این مدخل‌ها پانزده صفحه را به خود اختصاص داده‌اند و منبع اشاره شده در آنها معین (۱۳۴۱) است. همین ویژگی را می‌توان در بحث انواع قیدها نیز مشاهده کرد. همچنین در اکثر مدخل‌ها به دستورهای سنتی ارجاع داده شده است.

یکی از ویژگی‌های مورد نظر نویسنده در این فرهنگ این بوده است که هر مدخل، در عین فشردگی و خلاصه بودن، تا حد امکان روشن و گویا باشد و خواننده، با رجوع به آن، به دانش قابل قبول ابتدایی از بحث برسد. این هدف در اکثر مدخل‌ها برآورده شده است. البته مواردی را نیز می‌توان یافت که این‌گونه نیست؛ مثلاً در مدخل دستور نقش‌گرا، تعاریف ارائه شده بر اساس کتاب نجفی (۱۳۵۸) است که بر مبنای نظریات مارتینه نوشته شده است.

در حالی که اکنون نقش‌گرایی یک چارچوب نظری بسیار گسترده در زبان‌شناسی است و اگر گوناگونی‌های آن بیشتر از مکاتب صورت‌گرا نباشد، کمتر از آن نیست و اتفاقاً نقش‌گرایی مد نظر مارتینه در این زمینه بخشی از تاریخ این رویکرد است و اکنون در پژوهش‌های زبان‌شناسی چندان به آن اشاره نمی‌شود. خواننده، با خواندن این مدخل، درک ناقصی از دستور نقش‌گرا به دست می‌آورد. همین کاستی در مدخل رده‌شناسی نیز دیده می‌شود و با اینکه خود نویسنده گفته رده‌شناسی به موضوع فرهنگ مربوط نیست و مختصر بحث کرده است، اما همین مختصر نیز بیشتر نگاه تاریخی و تا حدودی نادرست به مفهوم امروزی رده‌شناسی دارد و خواننده را به درک درستی از این مفهوم نمی‌رساند.

نکته دیگری که، به نظر من، در نوشتن فرهنگی این چنین اهمیت دارد ارجاع به منابعی در پایان هر مدخل است تا خواننده علاقه‌مند بتواند، برای یافتن مطالب بیشتر، به آنها رجوع کند. در پایان هر مدخل، تقریباً به چند منبع ارجاع داده شده است. من فکر می‌کنم با اینکه به منابع خوبی در نوشتن این فرهنگ رجوع شده است، اما هنوز جای بسیاری از منابع مهم دستور زبان فارسی، به‌ویژه منابعی که زبان‌شناسان اکثراً به صورت مقاله نوشته‌اند، خالی است. مثلاً در مدخل پس‌اضافه که به بحث «را» در زبان فارسی پرداخته است، به منابع مهم و خوبی که در این زمینه وجود دارد اشاره نشده است؛ از جمله به مقاله «پیرامون را در زبان فارسی» دبیرمقدم (۱۳۶۹)، یا مقاله «را پس از فعل» نجفی (۱۳۶۶) ارجاع داده نشده است. حتی نکته‌ای نیز در مورد نقش «را» به عنوان نشانه مبتدای ثانویه نیامده است؛ نویسنده حتی اگر این تحلیل را قبول نداشته باشد، می‌تواند در نقد آن اشاره‌ای بکند. همچنین از ارجاع به برخی از مقالاتی که به زبان انگلیسی در مورد مباحث دستوری زبان فارسی نوشته شده، چشم‌پوشی شده است. مثلاً، در مورد بحث «را»، اشاره به مقاله کریمی (۱۹۹۰) لازم است، حتی اگر با برخی تحلیل‌های وی موافق نباشیم. عدم ارجاع به مقالات و منابع انگلیسی معطوف به مباحث زبان فارسی را با نگاهی به کتابنامه انگلیسی می‌توان متوجه شد. همچنین در مدخل قید جمله، با اینکه بحث خوبی شده و تفاوت آن با قید فعل به خوبی مطرح شده است، اما به مقاله نگارنده (راسخ‌مهند ۱۳۸۲) ارجاع داده نشده

است؛ درحالی‌که، برخی مثال‌ها و استدلال‌ها مستقیماً از آن مقاله است. همچنین در مدخل فعل مرگب پی‌بستی، با اینکه این اصطلاح را نخستین بار نگارنده (راسخ‌مهند ۱۳۸۶) آورده، اما به او ارجاعی داده نشده است. با اینکه منابع تخصصی‌تر در مورد برخی مباحث دستور زبان فارسی وجود دارد، گاهی اوقات دیده می‌شود منبع مورد اشاره بسیار تکراری است؛ مانند حق‌شناس و همکاران (۱۳۸۷)، و انوری و احمدی گیوی (۱۳۸۵).

برای آشنایی بیشتر با نحوه بحث در این فرهنگ، به سه مدخل نحوی آن اشاره می‌کنیم: الف) یکی از مدخل‌های مفصل این فرهنگ، مدخل فعل مرگب است که پانزده صفحه را به خود اختصاص داده است. نویسنده، با اذعان به بحث‌برانگیز بودن این مفهوم، سه نظر متفاوت محققان را درباره فعل مرگب آورده است. نظر اول، که نظر خود نویسنده هم هست، «کتاب خواندن» را فعل مرگب نمی‌داند اما «رنج کشیدن» را فعل مرگب می‌داند. وی، برای این تمایز، معیارهایی نیز ذکر کرده است. طبق نظر دوم، فعل مرگب به دو گروه ترکیبی و انضمامی تقسیم می‌شود. این نظر دبیرمقدم (۱۳۸۴) است. طبق نظر سوم، که نظر وحیدیان (۱۳۵۱) است، فعل مرگب وجود ندارد و این زنجیره همان توالی متمم فعل و فعل است. با خواندن این مدخل، خواننده به درکی قابل قبول از بحث فعل مرگب می‌رسد و، برای بحث بیشتر، می‌تواند به منابع تخصصی‌تر مراجعه کند. همچنین با اینکه نظر نویسنده به نظر گروه اول نزدیک است، ولی ایشان نظرات دیگر را نیز نقل کرده‌اند، تا ضمن رعایت بی‌طرفی، به خواننده امکان بررسی بیشتر و مقایسه تحلیل‌های آنان را بدهد.

ب) در این فرهنگ، مدخلی با عنوان «بند موصولی» وجود ندارد اما مدخل موصول در شش صفحه آمده است و، در ذیل آن، به بحث بند موصولی هم اشاره شده است. نویسنده ابتدا به بحث درباره موصول‌ها در زبان فارسی می‌پردازد و به نقش امروزی «که» اشاره می‌کند، سپس انواع بند موصولی توصیفی یا محدودکننده و توضیحی یا غیرمحدودکننده را مطرح می‌کند و، در ادامه، به جایگاه بند موصولی و پدیده خروج آن نیز می‌پردازد.

ج) واژه‌بست نیز مدخلی است که هفت صفحه را به خود اختصاص داده است. در این مدخل، نویسنده، ضمن تعریف واژه‌بست، به معیارهای تفاوت واژه‌بست با واژه و وندهای

تصریفی اشاره کرده، سپس انواع واژه‌بست‌های زبان فارسی را با ذکر مثال‌های مناسب آورده و به منابع خوبی نیز در این زمینه ارجاع داده است.

با رجوع به این سه مدخل، و مدخل‌های مشابه دیگر به عنوان نمونه، می‌توان گفت نویسنده در ارائه تعریف و مثال‌های خوب در بیشتر مدخل‌ها موفق بوده است و دانشجویان زبان‌شناسی، با استفاده از این فرهنگ، تصویری کلی و قابل قبول از مباحث هر مدخل به دست می‌آورند.

جدا از بحث‌های فوق که گاهی به برخی کاستی‌های فرهنگ اشاره داشت، این فرهنگ نقاط قوت دیگری نیز دارد که حتماً باید ذکر شود. مدخل‌های این فرهنگ بیشتر مباحث دستوری زبان فارسی را پوشش می‌دهد، و یافتن اصطلاحی که در فرهنگ نیامده باشد سخت است. البته من مدخلی برای «گواه‌نمایی» و «نمود واژگانی» پیدا نکردم، اما اینها مواردی استثنایی است. این جامع بودن ویژگی بسیار مهمی است. دیگر جنبه مثبت نثر بسیار روان و قابل فهم نویسنده است. این نثر روان کمک می‌کند مباحث دستوری به شکلی ساده مطرح شود. بیشتر مقالات زبان‌شناسی نثر ساده و خوبی ندارند، اما نویسنده این فرهنگ با نثری بسیار ساده کمک شایانی به درک مباحث دستوری کرده است. از دیگر نقاط قوت این فرهنگ می‌توان به آوردن مثال‌های خوب در هر مدخل اشاره کرد. تقریباً هیچ مدخلی وجود ندارد که، در آن، مثالی نیامده باشد و آوردن مثال‌های خوب باعث درک بهتر و ساده‌تر مباحث می‌شود. به علاوه، این فرهنگ با جلد سخت و کاغذی مرغوب و با صفحه‌بندی بسیار مناسب منتشر شده است. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که استفاده از این فرهنگ آسان باشد و با رجوع مکرر مشکلی پیش نیاید.

در مجموع، این فرهنگ منبعی بسیار مهم برای علاقه‌مندان به زبان‌شناسی به‌شمار می‌رود. دانشجویان می‌توانند، با خواندن هر مدخل، دانش و تصویری خوب از مباحث دستوری زبان فارسی به دست آورند که گاه، رسیدن به آن تصویر، نیازمند خواندن چندین مقاله یا بخش‌هایی از کتاب‌های مختلف است. نویسنده این منابع را دیده و به بهترین وجه و در چند صفحه آنها را به صورت منظم در اختیار آنها قرار می‌دهد. محققان زبان‌شناسی

نیز با استفاده از این فرهنگ می‌توانند تصویری از موضوعات دستوری زبان فارسی به دست آورند و با منابع عمده این حوزه آشنا شوند.

## منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۵)، دستور زبان فارسی (۲)، تهران: فاطمی.
- حق‌شناس، علی محمد و دیگران (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی، تهران: مدرسه.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹)، «پیرامون را در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۷، ش ۱، ص ۱-۶۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲)، «قید جمله و قید فعل در فارسی»، مجله زبان‌شناسی، ش ۳۵، ص ۹۵-۱۰۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، «توصیف افعال مرکب پی‌بستی و شیوه ضبط آنها در فرهنگ‌های فارسی»، فرهنگ‌نویسی، ش ۱، ص ۲۳۶-۲۵۳.
- زندى مقدم، زهرا (۱۳۸۵)، «نگاهی به سنت دستورنویسی در زبان فارسی»، دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان)، ش ۲، ص ۱۱۴-۱۴۱.
- معین، محمد (۱۳۴۱)، طرح دستور زبان فارسی (ج ۳-۴): اضافه، تهران: زوار.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۵۸)، مبانی زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶)، «را پس از فعل»، نشر دانش، س ۷، ش ۶ (پیاپی: ۴۲)، ص ۱۸-۱۹.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۵۱)، «در زبان فارسی فعل مرکب نیست»، مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۸.
- Huddleston, R., and G. K. Pullum (2002), *The Cambridge Grammar of the English Language*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, Simin (1990), Obliqueness, Specificity and Discourse Functions: r in Persian *Linguistic Analysis*, 3-4, pp. 139-191.
- Quirk, R. et al. (1985), *A Comprehensive Grammar of the English Language*, London: Longman.